

از سیاست‌ورزی تا ستیزه‌گری: پدربیان و پسران در دربار سلطان مسعود غزنوی^۱

جعفر نوری^۲

دانشیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران

سیده شیرین سیدی فرخند

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران

هادی عارف نیا

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران

چکیده

سیاست‌ورزی‌ها و ستیزه‌گری‌های آشکار و پنهان محمودیان و مسعودیان در دربار غزنویان نمونه‌ای از رقابت‌های درون دربار پادشاهان در تاریخ ایران محسوب می‌شود. مناسبات این دو گروه و نوع برخورد مسعود غزنوی با آن‌ها از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های دوره سلطنت یازده ساله او بود. این مقاله سعی دارد با نگاه آماری به وضعیت پدربیان (مردان نام‌گرفته در روزگار محمود) و پسران (جوانان و اطرافیان مسعود) در دربار سلطان مسعود، رقابت‌های این دو گروه را تبیین نماید و تأثیر این رقابت بر تضعیف و سقوط حکومت غزنوی را بررسی کند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که این رقابت‌ها نه تنها منجر به حذف و حبس افراد مهمی از دو گروه شد، بلکه بسترساز بسیاری از حوادث و اقدامات دیگر شد و در نهایت یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز سقوط غزنویان و شکست آن‌ها در برابر ترکمانان سلجوقی در نبرد دندانقان شد.

کلیدواژه‌ها: غزنویان، محمودیان غزنویان، محمودیان (پدربیان)، مسعودیان (پسران)، مسعود غزنوی، دربار غزنوی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): j.nouri@meybod.ac.ir

مقدمه

نزاع جانشینی بین مسعود و محمد که از همان دوران سلطان محمود غزنوی آغاز شده بود و در نهایت با جلوس سلطان مسعود غزنوی بر تخت سلطنت و حذف برادرش محمد از عرصه قدرت پایان یافت، سرآغاز یک سلسله رقابت و تنش در دربار غزنویان شد که در تاریخ بیهقی از آن با عنوان رقابت‌های پدریان (محمودیان) و پسران (مسعودیان) یاد شده است. بر همین اساس درباریان سلطان مسعود را می‌توان به دو دسته عمده «پدریان» و «پسران» تقسیم کرد. «پدریان» یا «محمودیان»، یعنی دولتمردان محمودی اغلب از کسانی بودند که وصیت محمود در جانشینی محمد را پذیرفته و به او خدمت کردند. از محمودیان معروف می‌توان به کسانی چون میمندی، علی قریب، بونصر مشکان، آلتوتاش خوارزمشاه که به ترتیب وزیر، حاجب بزرگ، رئیس دیوان رسالت و والی خوارزم بودند، اشاره کرد. «پسران» یا «مسعودیان»، یعنی اطرافیان و طرفداران سلطان مسعود که از همان ابتدای فوت سلطان محمود، امیری محمد را برنتابیدند و به نفع مسعود سر به عصیان برداشتند. این دسته اغلب جوان بودند و در رده‌های بالای دربار هم قرار نداشتند و شامل کسانی چون بوسهل زوزنی، طاهر دبیر و عراقی می‌شدند که از دیوانیان دون پایه روزگار سلطان محمود بودند؛ البته سردارانی چون سالار غازی که سپاه سالار خراسان در روزگار او بود، نیز در این دسته جای می‌گیرند (فهرستی از این شخصیت‌ها به تفکیک محمودی و مسعودی بودن در پایان مقاله آمده است). این دسته‌بندی یکی از محورهای اصلی تاریخ بیهقی است و مورخانی که پس از او به شرح حوادث این روزگار پرداخته‌اند، به آن گوشه نظری داشته‌اند؛ برای مثال جوزجانی که از ارادتمندان به ابوالفضل بیهقی بوده و او را «امام» خود خوانده (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۲۶/۱) حدود ۲۰۰ سال پس از او هنگام شرح احوال روزگار غزنویان در اثر خویش تلاش کرده پدریان را نیز هم‌دل با مسعود بنمایاند. او نقل قولی از بونصر مشکان، یکی از چهره‌های برجسته پدریان، پس از اینکه محمود محمد را بر مسعود برای جانشینی خود ترجیح داد آورده که شایان توجه است، جوزجانی نوشته: از این تغییر «بر دل ما و جمله ملوک و اکابر حمل

آمد چون آثار سلطنت و شهادت بر ناصیه مسعود زیادت بود» (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۳۳/۱) و این چنین موافقت ضمنی بزرگان را برای سلطنت مسعود نشان داده‌است.

رقابت میان پدربان و پسران از همان ابتدای جلوس سلطان مسعود بر سریر قدرت و در جریان گماشتن افراد بر سر مناصب و جایگاه‌ها نمایان شد. چنان که مسعودیان خود را به سبب وفاداری به مسعود صاحب حق می‌دانستند؛ مثلاً طاهر دبیر بی‌اجازه مسعود بر بالش ریاست دیوان رسالت می‌نشست. از سوی دیگر محمودیان، پسران (مسعودیان) را دون پایه تلقی می‌کردند؛ اما به سبب ترس از خشم سلطان مسعود از پایبندی اولیه خویش به وصیت سلطان محمود، مبنی بر حمایت از محمد، در ابتدای امر جرأت مخالفت با مسعودیان را نداشتند. تبعات اولیه این رقابت‌ها یا به عبارت درست‌تر حسادت‌ها، بدبینی گسترده میان مسعود و درباریان از یک سو و خود درباریان از سوی دیگر بود. امری که در نهایت به کشته و عزل شدن چهره‌های برجسته دربار مسعود انجامید و این خود یکی از عوامل اصلی شکست نهایی غزنویان مقابل ترکمانان سلجوقی شد.

مسئله کشمکش پدربان و پسران در دربار غزنوی از زوایای گوناگون مورد توجه پژوهشگران ادبیات و تاریخ قرار گرفته‌است. باسورث در کتاب تاریخ غزنویان به رقابت‌های پدربان و پسران پرداخته‌است؛ اما به جزئیات این مناسبات وارد نشده‌است. نسرین عمران نژاد و همکارانش در مقاله‌ای تحت عنوان «بازی‌های پدربان و پسران در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه بازی‌های اریک برن» به تنش‌های دو گروه اشاره کرده‌اند، اما در نهایت بر اساس این نظریه تنها چند شخصیت بررسی شده و به صورت کلی به این رقابت و تبعات آن پرداخته نشده‌است. زهرا جمشیدی در مقاله‌ای تحت عنوان «تفاوت زبان پدربان و پسران از منظر علم معانی در تاریخ بیهقی» به اهمیت معانی پنهان در جملات پدربان و پسران از منظر علم معانی پرداخته‌است. قاسم صحرائی و مریم میرزایی مقدم در مقاله «بی‌اعتمادی در دستگاه مسعود غزنوی و دلایل آن در تاریخ بیهقی» به جناح‌بندی‌های درباری پدربان و پسران به عنوان یکی از دلایل بی‌اعتمادی پرداخته‌است. رستگار و کرمی نیز در مقاله

«بررسی جامعه‌شناختی ماجرای دسیسه بوسهل زوزنی در باب آلتون‌تاش خوارزمشاه از تاریخ بیهقی» به گوشه‌ای کوچک از رقابت‌های پدربیان و پسریان بر مبنای نظریه‌های جامعه‌شناختی پرداخته است.

مقاله حاضر سعی دارد ابتدا ترکیب و موقعیت محمودیان و مسعودیان در دربار سلطان مسعود را بررسی نماید و در ادامه به رقابت این دو گروه و پیامدهای این رقابت بر حکومت غزنوی بپردازد.

ترکیب محمودیان و مسعودیان در ساختار دیوانی و نظامی دوره سلطان مسعود

در رأس ساختار دیوانی حکومت غزنویان همچون ادوار قبل دیوان وزارت قرار داشت که ذیل آن دیوان‌های استیفا، رسالت، برید، عرض و اشراف قرار داشت. و در حوزه نظامی سپاه‌سالار، حاجب بزرگ و سالار غازیان، سه سردار بزرگ بودند (فروزانی، ۱۳۸۶: ۳۷۲-۳۷۳). در کنار این مناصب دیوانی و نظامی، والیان و سپاه‌سالارانی هم برای مناطق دورتر از غزنین شامل خراسان به مرکزیت نیشابور، خوارزم، ری، هندوستان، کرمان و پیشاور فرستاده می‌شدند. جلوس مسعود بر تخت سلطنت به جای محمد تحول در این دستگاه دیوانی و نظامی را هم در پی داشت. هر چند در ابتدا مسعودیان انتظار داشتند سلطان مسعود همه پدربیان را به خاطر حمایت از جانشینی برادرش به شکل ضربتی قلع و قمع کند؛ اما چنین نبود که پدربیان یکسره کنار گذاشته شوند؛ بلکه برعکس سلطان مسعود در ابتدای کار خود مجبور شد از پدربیان کمک بگیرد و عناصر مهم و تأثیرگذار دیوان سالاری پدرش سلطان محمود را حفظ کند و از تجارب آن‌ها بهره‌مند شود؛ آن چنان‌که بیهقی از قول ابوالحسن عقیلی که خود از پدربیان بود، می‌نویسد: «هر چند که این قوم نوحاسته (مسعودیان) کار ایشان دارند آخر این امیر در این ابواب مهم سخن با پدربیان می‌گوید که ایشان را به روزگار دیده و آزموده است» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۵۳). انتصابات سلطان مسعود در ابتدای حکومتش این گفته ابوالحسن عقیلی را تأیید می‌کند. اهمیت پدربیان در نظر مسعود و هم‌زمان ترس وی از آنان بدان حد بود که حتی

حاضر شد یکی از کارآمدترین مهره‌های نظامی‌اش یعنی سپاه‌سالار غازی را فدا کند تا دل پدربیان را به دست آورد (دهقانی، ۱۳۹۹: ۹۷). در واقع سلطان مسعود پس از تثبیت قدرت با انتصاب وزیر معزول پدرش و ابقای دبیر دیوان رسالت و مستوفی محمود در جایگاه خود و دادن منصب مشرفی به وزیر محمد و یک محمودی دیگر در واقع تمامی مقام‌های دیوانی به‌جز دیوان عرض را به پدربیان داد. سپاه‌سالاری به پاس خوش خدمتی غازی سهم او شد؛ اما حاجبی و سالاری غازیان باز هم در دست محمودیان ماند. در حوزه والیان، ری، خراسان و کرمان، والیانی مسعودی دیدند و هند و خوارزم به محمودیان رسید.

بررسی موردی هر یک از دیوان‌ها و مناصب نظامی این موقعیت‌ها را روشن‌تر می‌کند. در حوزه وزارت، خواجه احمد حسن میمندی که برادر رضاعی سلطان محمود بود، چنان اقتداری داشت که حتی مسعود هم از خشم او ترسان بود و حداقل به شکل صوری سعی در حفظ حرمتش داشت و آشکارا حرکتی بر خلاف عهدی که با او بسته بود، نمی‌کرد. حتی زمانی که میمندی در روزهای پایانی عمر وارد منازعه با یکی از رقبای دیرینش یعنی بوبکر حصیری، از معتمدان مسعود، شد، سلطان مسعود به احترام وزیر شخصا وارد این دعوا نشد و از بونصر مشکان خواست که پادرمیانی کند (بیهقی، ۱۴۰۱: ۱۶۱). او هرچند نصیحت میمندی در نگرفتن صله‌های محمد را نپذیرفت اما توصیه جسورانه او در نرفتن به هند در زمستان ۴۲۲هـ را پذیرفت (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۸۲). میمندی، این به قول بیهقی «گرگ پیر»، در همان ابتدا با مسعود عهد کرد که جز نشاط و شراب، چوگان و جنگ بقیه امور در اختیار او باشد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۱۴۱) و تا زمانی که بود هرچند به قول خودش وزیران پنهانی (بیهقی، ۱۴۰۱: ۱۴۲) تلاش داشتند اتفاقات را آن‌طور که می‌خواهند پیش ببرند اما دستگاه وزارت چنان قدرت داشت که شأن مقام او حفظ شود.

پس از مرگ میمندی مقام وزارت بار دیگر در اختیار محمودیان قرار گرفت و احمد ابن عبدالصمد محمودی به مقام وزارت رسید. با روی کار آمدن احمد عبدالصمد در سال ۴۲۴هـ دوره‌ای جدید و پرتنش در روابط سلطان مسعود و وزیر جدیدش آغاز شد. با اینکه این احمد

جدید درایت خود را در موقعیت خطیر مرگ آلتونتاش خوارزمشاه در زمان جنگ به عنوان کدخدا و پیشکار او نشان داده بود و مسعود شخصا او را برای وزارت انتخاب کرد؛ اما در دوره ۸ ساله وزارت او در روزگار سلطان مسعود، دیوان وزارت شأنیت خود را از دست داد. نویسنده تاریخ یمینی نیز، این احمد جدید از افاضل جهان می‌داند (عتبی، ۱۳۹۹: ۱۶۹)؛ اما بدگمانی مسعود به این وزیر به حدی بود که بونصر در سال ۴۲۶ هجری چنین از آن یاد می‌کند: «خدای عزوجل داند که این وزیر راست و ناصح است... اما ملوک را خیال‌ها بنده... و هم از قضای آمده است که این خداوند ما بر وزیر بدگمان است، تا هر تدبیر راست که وی می‌کند، در هر بابی بر ضد می‌راند... و چند بار این مهتر را بیازمود و خدمت‌های مهم فرمود... و بر وی نهان موکل داشت سالاری محتشم را، و خواجه این همه می‌دانست و از سر آن می‌گذشت و هیچ نصیحت بازنگرفت... هرچه وزیر می‌گفت امیر به طعنه جواب می‌داد. چون بازگشتیم خواجه با من خلوتی کرد و گفت: «می‌بینی آنچه مرا پیش آمده است؟ یا سبحان الله العظیم! فرزندی از من چون عبدالجبار با بسیار مردم از پیوستگان کشته و در سر خوارزم شدند، تا این خداوند لختی بدانست که من در حدیث خوارزم بی‌گناه بوده‌ام. من به هر وقتی که او را ظنی افتد و خیالی بنده پسری و چندین مردم ندارم که به باد شوند تا او بداند یا نداند که من بی‌گناهم...» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۷۵). هرچند پس از پادرمیانی‌های بونصر این بدگمانی کمی فروکش کرد؛ اما همچنان احمد مورد ظن دائم سلطان مسعود بود. عدم اعتماد به وزرا مختص مسعود نبود، پدرش محمود نیز دو وزیر خود را معزول و محبوس کرده بود. چنان‌که باسورت می‌نویسد: «محمود مدعی است که وزرا ضرورتاً دشمنان پادشاهانند و رئیس دبیران او تصدیق می‌کند که وزیر مسلماً در قدرت خداوند خود سهیم است؛ به طوری که مداخله او در قدرت موجب نفرت پادشاه از وزیر می‌شود؛ بنابراین سفها و حمقا به دنبال وزارتند» (باسورت، ۱۳۹۵: ۶۷). اما محمود چنان با درایت و قدرتمند بود که بتواند مقابل مداخلات بایستد و چنان‌که سنایی در حدیقه توصیف کرده است خود تنها ظالم مملکتش باشد و اجازه ستم به دیگران ندهد:

بنده زاده است و ظالم است بلی نیست با تو مرا بدین جدلی
لیکن اندر ممالک این مرد ظلم جز وی کسی نیارد کرد
کس ندارد به ملک او زهره که فزون‌تر خورد وی از بهره
جز ازو ظلم کاین‌ا من کان نرود هیچ آشکار و نهان
(ثنایی، ۱۳۸۸: ۵۶۳)

در دیوان رسالت اما تا زمانی که بونصر مشکان محمودی بر سرکار بود (۲۱ محرم ۴۳۱ هـ) سلطان مسعود توطئه‌هایی که علیه این دیوانی صورت می‌گرفت، سرکوب کرد؛ با وجود این، روند حسادت‌ها و سخن‌چینی‌ها علیه او در میان همین وزیران پنهانی چنان شد که آخر این دبیر برجسته با دلشکستگی گفت: «خاک بر سر آن خاکسار که خدمت پادشاهان کند، که با ایشان وفا و حرمت و رحمت نیست» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۶۱۲). پس از مرگ مشکوک او با اینکه بیهقی خود را شایسته آن جایگاه می‌دید، در نهایت بوسهل زوزنی که از مسعودیان بود، بر بالش بونصر نشست. اما سلطان مسعود به این دلیل که نافرمانی صاحب برید سپستان و پیوستن او به ترکمانان را از چشم بوسهل می‌دید، بوسهل را پس از مدتی خلع و در ذوالقعدة ۴۳۱ هـ به تبعید فرستاد و ابوالفضل بیهقی را خلیفه او کرد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۶۸۸). این دیوان که بجز دوره کوتاه حضور بوسهل توسط محمودیان با اخلاق و توانمندی اداره می‌شد، نقطه قوت دربار مسعود بود.

دیوان عرض نیز ابتدا به بوسهل زوزنی مسعودی و پس از آن به بوالفتح رازی محمودی رسید. رسوایی بازپس‌گیری صله‌های محمد را بوسهل زوزنی به عنوان عارض رقم زد. در واقع این بوسهل بود که سلطان مسعود را راضی کرد کاری انجام دهد که تا پیش از این سابقه نداشت. او هدیه‌هایی که برادرش به غنی و ضعیف بخشیده بود، مطالبه کرد و با این کار بسیاری از درباریان و نظامیان را دلسرد کرد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۵۸).

دیوان استیفا در تمام این مدت بر عهده طاهر مستوفی محمودی بود. مشرفی درگاه و مملکت نیز به بونصر حبیبی محمودی و بوسعید مشرف مسعودی و بوسهل حمدوی سپرده

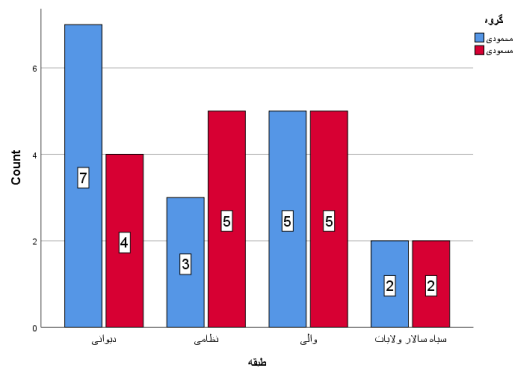
شده بود (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۲۵). سه عرصه‌ای که از مراودات آن سخن چندان گرفته‌است. همانطور که گفته شد حوزه نظامی‌گری اما عرصه جولان مسعودیان و محمودیان با نسبت برابر است؛ اما این نظامیان، جز سالارغازی، هیچ‌کدام حتی سایه‌ای از سرداران بزرگ محمود یعنی ارسلان جاذب و آلتوتتاش خوارزمشاه هم نبودند. مسعود چهار حاجب بزرگ در دوره ۱۰ ساله حکومتش داشت. کسانی که قرار بود نقش علی قریب را در دربار محمود داشته باشند؛ اما هیچ‌کدام به قدرت او نبودند. بلگاتگین محمودی را همین علی قریب نه از زنان می‌دانست و نه از مردان، (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۵) سباشی که در دسته مسعودیان قرار می‌گیرد اولین بار نامش در سال ۴۲۶ هـ به میان می‌آید و سال بعد حاجب بزرگ می‌شود (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۹۴). بوالنصر نیز از جمله مسعودیانی بود که برای حمایت از سلطان مسعود در روزگار محمود چوب هم خورده بود و به پاس همین خدمات مراتب ترقی را در دوره مسعود طی کرد و در جنگ دندانقان حاجب بزرگ شد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۶۴۹). این مقام در آخرین ماه‌های سلطنت مسعود به بدر حاجب رسید که او هم در سال ۴۲۱ هـ حاجب سرای مسعود در هرات و از نزدیکان وی بود (بیهقی، ۱۴۰۱: ۶۸۷). مسعود دو سپاه‌سالار هم داشت؛ سالارغازی که در دسته مسعودیان جای می‌گیرد در روزگار محمود به جایگاه ارسلان جاذب رسید و سپاه‌سالار خراسان شد؛ اما خیلی زود گرفتار حسد درباریان گردید؛ چنان که بیهقی از زبان سلطان مسعود در باب او می‌نویسد: «ما را این بزرگ نیز چنو نباید، که بدنام شد بدین چه او کرد. و پدریان نیز از دست می‌بشوند عالمی را شورانیدن از بهر یک تن که از وی چنین خیانتی ظاهر گشت محال است» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۳۲). پس از او علی دایه که در زمره محمودیان بود و در جریان فروگیری سالارغازی هم دخالت داشت، سپاه‌سالار شد و در نهایت سباشی که شبهه‌هایی که در خصوص مال‌اندوزی و کاهلی او به مسعود مخابره کردند، سبب شد که سلطان به او بدبین شود و نگذارد این «سباشی جادو» کار خود را پیش ببرد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۵۴۷).

مقام سالارغازیان نیز عرصه جولان دو گروه محمودی و مسعودی بود. ابتدا بگتغدی

از محمودیان و در ادامه ارتگین از مسعودیان به ترتیب بر این مسند نشستند. بگتغدی که ترکی بی‌سواد بود، از همان ابتدا مقام سالاری غازیان را به دست آورد و با توفیق در وصلت با مسعود و فرستادن دخترش به خانه پسر او جایگاهش را مستحکم‌تر نمود؛ اما پس از جنگ دندانقان فروگرفته شد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۶۸۷؛ جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۴۹/۱). بی‌اعتمادی مسعود به سالارانش به حدی بود که بعد از انتخاب تلک برای سرکوب احمد ینالتگین در هند گفت: هیچ کدام از اعیان داوطلب نشد در گرما به هند رود تا اینکه تلک از شرم قبول کرد! (بیهقی، ۱۴۰۱: ۳۹۸).

حوزه بعدی والیان است؛ عمید خراسان، سوری، یکی از چهره‌های مسعودی پرنفوذ و البته ظالم بود که به قول بیهقی خراسان از پی ظلم او و مالیات‌های سنگینی که از مردم گرفت، بر باد رفت (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۰۶). مؤلف تاریخ بیهق نمونه‌ای از این بی‌عدالتی سوری را در جریان زیاده‌خواهی او از پدر خواجه نظام الملک به تصویر کشیده‌است (بیهقی، ۱۴۰۰: ۱۱۳-۱۱۸). در خصوص ری پس از باده‌خواری‌های طاهر و فراخواندن و حبس شدن او که یک مسعودی تمام عیار بود، بوسهل حمدوی محمودی عازم آن دیار شد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۳۸۳). و در خوارزم نیز پس از خوارزمشاه محمودی این دیار به نام فرزند مسعود شد و هارون پسر خوارزمشاه به نیابت از او والی شد و خیلی زود دست به طغیان زد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۳۲). هند ابتدا به احمد ینالتگین محمودی واگذار شد؛ اما او که نویسنده زین‌الخبار حتی می‌گوید اموالش مصادره شد، (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۵) مدتی بعد علیه سلطان مسعود شورش کرد و در جنگ با تلک که یک سپاهی خودساخته مسعودی و مأمور سرکوبش بود، شکست خورد و جای خود را به او داد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۲۸؛ خطیبی، ۱۳۹۹: ۱۷۴). کرمان که خودخواسته به قلمرو غزنویان افزوده شده بود، نیز با بی‌کفایتی عاملان غزنوی از کف آن‌ها خارج شد. باکالیجار که به نیابت از حاکم نابالغ زیاری بر گرگان ولایت داشت، گرچه به مسعودیان متمایل بود، اما نافرمانی و خلف وعده در ارسال مال داشت چنان که مسعود راضی به حمله به آن دیار شد؛ اما باز به سر خدمت باز آمد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۹۹).

نمودار زیر گویای تعداد پدربیان و پسران در این درگاه است.



همانطور که از نمودار روشن است عرصه دیوانی در روزگار حکومت سلطان مسعود بیشتر محمودیان را به خود دیده است و در عرصه نظامی بیشتر مسعودیان وارد شده اند. در حوزه ولایت‌ها که معمولاً دو عنصر نظامی و اداری از مرکز فرستاده می‌شد؛ اما از لحاظ تعداد، مسعودیان و محمودیان برابری دارند. مرگ و یا خبر فساد و بی‌کفایتی این مسئولان به زعم مسعود سبب تغییراتی در این بخش‌ها شد.

جدول زیر نمایانگر تعداد مسئولان هر سمت در دوره مسعود است.

سمت	محمودی	مسعودی	تعداد کل
وزیر	۲	۰	۲
دیوان عرض	۱	۱	۲
دیوان رسالت	۲	۱	۳
دیوان اشراف	۰	۱	۱
مشرف درگاه	۱	۱	۲
مشرف مملکت	۱	۰	۱
حاجب بزرگ	۱	۳	۴
سپاه سالار	۱	۱	۲

سالار غازیان	۱	۱	۲
والی	۵	۵	۱۰
سالار ولایت	۲	۲	۴

قدرت‌گیری سلطان مسعود و رقابت‌های محمودیان و مسعودیان در دربار

بدیهی بود که جلوس سلطان مسعود بر تخت سلطنت و تحکیم قدرت او در گام اول خلع ید و قلع و قمع پدربیان را به دنبال داشته باشد. در واقع مسعودیان از همان روزهای اول جلوس سلطان مسعود بر تخت سلطنت، به محمودیان به منزله خائن و بیگانگان می‌نگریستند و «گفتی محمودیان گناهی بزرگ کرده‌اند و بیگانگان‌اند در میان مسعودیان» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۷). پیرو این نوع نگاه از همان ابتدا یک مجموعه تصفیه حساب‌ها با شخصیت‌های مهم محمودی انجام گرفت. برکناری‌ها با حبس طولانی مدت محمد و خانواده‌اش آغاز شد و با حبس‌های بی‌بازگشت علی قریب حاجب قدرتمند محمود و از خویشاوندان او که پس از مرگش تلاش کرد تا محمد از گوزگانان آورده شود و بر تخت بنشانند و منگیتراک برادرش ادامه می‌یابد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۵۲). امیر یوسف عمومی مسعود که در روزگار محمد سپاه سالار اول حکومت شده بود، نیز آخرین نفر از گروه محمودیان بود که گرفتار حبس این سال‌های نخستین شد. با این وجود حبس و برکناری هیچ یک از محمودیان به اندازه بر دار کردن حسنک، آخرین وزیر محمود، که از همان زمان وزارت با مسعود و بوسهل زوزنی اختلاف داشت و با به قدرت رسیدن مسعود به اتهام قرمطی بودن بر دار زده شد، به لطف قلم زیبایی بیهقی برجسته نشده‌است (بیهقی، ۱۴۰۱: ۱۶۸). مرگی تراژیک که گواه بی‌عدالتی مسعود شده‌است. در کنار این برکناری‌ها نکته جالب توجه شاید شغل ندادن به ایاز غلام محبوب محمود است. مسعود به بهانه اینکه ایاز ناز پرورده است، پیشنهاد وزیر میمندی برای فرستادن او به سالاری ری را رد کرد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۶۳). ایاز تا پایان حکومت مسعود مقامی نگرفت (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۳۶۲/۱۶)؛ اما وقتی در سال ۴۴۹ هجوت کرد حاکم مکران و قصدار

بود (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۳۲۱). آخرین مهره مهم پدریان که سلطان مسعود در ابتدای حکومتش قصد از میان برداشتنش را داشت، آلتوتناش خوارزمشاه بود. بهانه مسعود برای این اقدام هم توهم عصیان آلتوتناش علیه او بود. اما چون نقشه او در حذف این سالار به نام محمودی افشا شد، به ناچار بوسهل زوزنی (رئیس دیوان عرض و یک پای فتنه‌های وزیران پنهانی) را به یک حبس کوتاه مدت یک ساله فرستاد. مسعود در نهایت موفق شد با فرستادن این جنگاور پیر یا به قول بیهقی «ترک خردمند» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۳۰۸) به جنگ با قراخانیان او را به کشتن دهد. مرگ این مهره مقتدر مقدمه انفصال خوارزم از قلمرو غزنویان بود (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۲۸-۶۲۹)؛ چنانکه جوزجانی نیز هنگام شرح قدرت‌گیری سلجوقیان، از نقش هارون پسر آلتوتناش در عصیان علیه غزنویان و بهره یافتن ترکان سلجوقی از این منازعات مطالبی عرضه داشته‌است (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۴۷/۱).

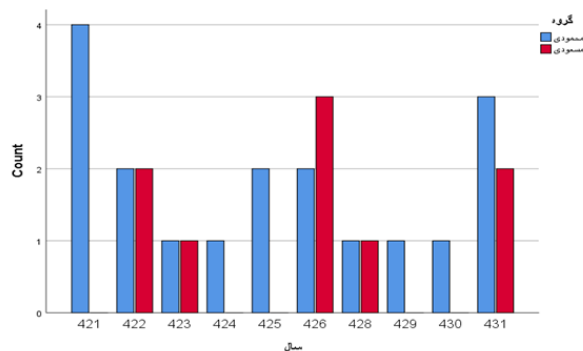
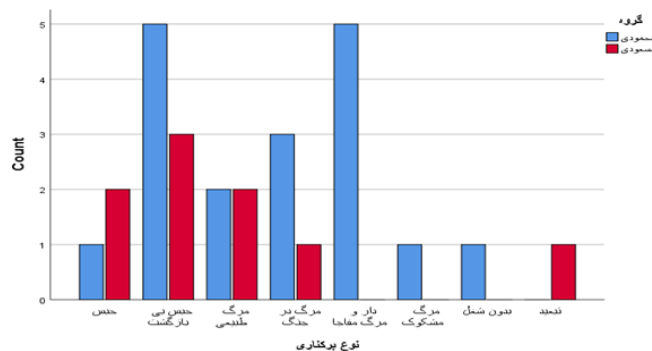
با این وجود برکناری، حبس و عزل در درگاه سلطان مسعود محدود به پدریان نشد. در واقع پدریان که از همان آغاز حکومت سلطان مسعود آماج حمله خود سلطان و حامیان او یعنی پسران قرار گرفته بودند، در این رقابت بیکار ننشستند و علیه پسران وارد میدان منازعه و رقابت شدند. نخستین قربانی اقدامات پدریان علیه پسران سالار غازی، سپاه سالار خراسان در روزگار محمود، بود. سالارغازی که در زمان مرگ محمود با رفتن به استقبال مسعود یاغی و پیوستن به او، راه به امیری رسیدن مسعود را هموار کرده بود و به پاس این اقدام سپاه سالار ارشد او شده بود؛ اما این مقام جدید در ظرفیت این ترک جهادگر نبود و با رفتارهای فخرفروشانه‌اش سبب حسادت محمودیان و در نهایت فروگرفتنش شد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۳۳). اریارق سالار یاغی هندوستان، دیگر قربانی گروه پسران بود. اریاق در روزگار پایانی سلطنت محمود با وعده میمندی وزیر به درگاه مسعود آمد و به همراه غازی مقرب درگاه شدند؛ اما خیلی زود مانند او بر پایه حسد محمودیان فروگرفته و به حبس بی بازگشت محکوم شد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۲۲).

رقابت‌های پدریان و پسران در سال‌های میانی سلطنت مسعود کاهش پیدا کرد. تنها

یک مورد عزل و حبس و یک مورد مرگ افراد مهم دربار و دیوان در سال‌های میانی سلطنت مسعود متأثر از این رقابت‌ها بود. نخست عزل و حبس کوتاه مدت طاهر دبیرکه از مسعودیان بود و پس از رسوایی‌هایی که در بزم شاهانه در ری به بار آورد، جای خود را به بوسهل حمدوی محمودی داد و دوم مظفر طاهر، عامل پوشنگ که از محمودیان بود و با سعایت و توطئه دو مسعودی، سوری و بوسهل زوزنی، به شیوه دلخراشی کشته شد. در واقع افراد مهم حکومت مسعود که در سال‌های میانی حکومت او برکنار شدند، همه یا در جنگ کشته شده و یا به مرگ طبیعی از میان رفتند و یا با حبس‌های کوتاه مدت روبه‌رو بودند و کمتر آثاری از رقابت‌های پدربان و پسران را در آن می‌بینیم. به طور خلاصه این مرگ‌ها و حبس‌ها از این قرار بود: مرگ طبیعی وزیر میمندی و احمدعلی نوشتگین (آخورسالار مسعود که در نیشابور درگذشت)، کشته شدن بگتگین حاجب و تاش فراش در نبرد با دشمنان و هارون و احمد ینالتگین که عاصی شده بودند، مرگ طبیعی بوسعید محمود خزینه‌دار به سبب زیاده‌روی در مصرف شراب و نوشتگین خاصه خادم در مقام شحنة مرو.

جنون سر به نیست کردن عمال در مسعود مجدد در سال آخر سلطنتش پس از شکست سختی که در دندانقان مرو از ترکمانان خورد و خراسان را از دست داد، شدت گرفت. این مرحله اما بیشتر از آنکه حسادت پدربان و پسران عامل عزل باشد، خشم و بدبینی مسعود جولانگر حوادث بود. بونصر مشکان پیش از جنگ دندانقان به مرگی مشکوک و در پی نصیحتی جسورانه به مسعود ظالم و مستبد برای بازنگری در اعمالش و استغفار به درگاه الهی گذشته شد (بیهقی، ۱۴۰۱: ۵۹۳). همچنین والی هرات به جرم پذیرایی از ترکمانان پوست‌کنده شد. مسعود که تا قبل از جنگ دندانقان توجیه‌های سپاه‌سالاران و خداوندان شمشیر درگاهش را در خصوص شکست‌هایشان از جنگجویان بیابانگرد ترکمان پذیرفته بود؛ بعد از بازگشت فرارگونه از دندانقان سباشی، علی دایه و بگتغدی را فروگرفت؛ از آن نوع فروگیری‌های بی‌بازگشت و بوسهل را هم به دلیل طغیان یکی از دبیرانش به تبعید فرستاد. بوسهل بعد از دندانقان و شکست مسعود همچنان در ساختار دیوانی حکومت ابقا شد (عوفی، ۱۳۵۳:

اما این فروگیری‌ها چقدر گریبان محمودیان را گرفت؟ در واقع محمودیان که سهم بیشتری از مناصب دربار را در اختیار داشتند، در سال‌های اولیه حکومت مسعود با عقوبت‌های سخت برکنار شدند. چنین که از نمودار بر می‌آید پدربیان بیشتر گرفتار دار و مرگ مفاجا و یا مشکوک، حبس بی بازگشت و مرگ در جنگ شده‌اند. حبس بی‌بازگشت که پر بسامدترین شیوه عزل مسعود بوده، گریبان مسعودیان را هم گرفته؛ اما مجازات‌های سبکی چون حبس کوتاه مدت و تبعید بیشتر برای پسران بوده‌است. حتی حبس سالارغازی مسعودی که بدون بازگشت بود، بدون مصادره اموال و محترمانه انجام شد؛ برخلاف رفتاری که با علی قریب و برادرش داشتند و آن‌ها را چون خائنان با فریب فروگرفتند.



وزیران پنهانی: کانون تصمیم‌گیری در باب مسعودیان و محمودیان

اما عرصه‌ای تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌های مسعود وجود داشت که چندان هم مناسبات در آن برای بیهقی روشن نبود یا حداقل گزارش‌های دقیقی از آن نداده‌است و آن خلوت‌های مسعود با ندیمان‌ش است. عرصه‌ای که پیشتر هم در گلایه رجال سیاسی از آن یاد شد. بیهقی از دست کم ۸۲ مجلس شادی و شراب‌خواری مسعود نام برده‌است. نام دست کم ۱۸ ندیم او آورده شده که از طیف‌های گوناگون بود؛ چه محمودیانی مانند بوالحسن عبدالجلیل، بوالحسن عقیلی و بوالقاسم حصیری و چه مسعودیانی چون عبدوس و بوسهل زوزنی. نه تعداد دقیق ندیمان مسعود روشن است و نه با توجه به اطلاعات کم می‌توان درباره محمودی یا مسعودی بودن همه آن‌ها حکم قطعی داد. اما تنوع آن‌ها جالب توجه است؛ از افرادی باده‌پیمایمانند داود میمندی و تا فقهایی چون مظفر حاکم و عبدالملک طوسی یا هوسباز گستاخی چون بونعیم که چشمش دنبال غلامان مسعود بود و یا فرد معقول و مبادی‌آدابی چون عبدالرزاق پسر میمندی که در زمان مسعود معاشر او بود و در دوره امیر مودود به وزارت رسید (نفیسی، ۱۳۱۹: ۱۱۰۲/۳). این ندیمان معمولاً چهره‌هایی بودند که قبلاً جایگاه یا مقامی داشتند؛ یا خدمتی به مسعود کرده بودند و یا افرادی خوش‌مشرب و اهل هنر بودند. مثلاً بوسهل حمدوی در سال ۴۳۱ هـ پس از فرار از ری و بوسهل زوزنی در سال ۴۲۶ هـ که از حبس کوتاه مدت بازگشته بودند (بیهقی، ۱۴۰۱: ۶۹۱) و مقامی نداشتند مدتی تنها ندیم مسعود بودند. یا یکی از این ندیمان، نوه ابوالعباس اسفراینی، وزیر اول محمود، بود که در زمان محمد از دبیران دیوان رسالت و شاگرد بونصر بود؛ اما برای مسعود جاسوسی می‌کرد. وقتی در یک مراسم بار عام سلطان این حقیقت گفته شد بونصر سخت برآشفته و گفت چنین دبیری به کار نمی‌آید؛ اما مسعود این خائن را مقرب خود کرد! (بیهقی، ۱۴۰۱: ۱۳۴) در این میان اما بی‌شک عبدوس و بوسهل زوزنی که هر دو مسعودی بودند، از تأثیرگذارترین و معتمدترین معاشران مسعود و مشاور تصمیمات مستبدانه و نسنجیده او بودند و بیشتر خلوت‌ها با آن‌ها می‌رفت! این وزیران پنهانی اغلب مسعودی هستند اما محمودیان نیز تا

توانسته‌اند از مناسبات غیررسمی برای پیش بردن خواسته‌های خود همچون ماجرای فروگیری سالارغازی استفاده کردند.

پیامدهای رقابت محمودیان و مسعودیان

اولین و مهم‌ترین پیامد آنی رقابت‌های پدربان و پسران حذف افراد لایق و توانمند در دربار سلطان مسعود مخصوصاً در دو سال اول سلطنتش بود. رقابت‌های این دو گروه از همان آغاز با حذف و حبس افراد مهم دو گروه توأم شد. این اقدامات اتفاقاً توسط پدربان آغاز شد؛ آن‌ها بودند که عامل فروگیری سالارغازی و اربارق شدند؛ دو سالاری که بی‌شک در جنگ‌هایی که بعدها با ترکمانان سلجوقی در گرفت، می‌توانستند یاور سلطان مسعود باشند. مخصوصاً غازی که در زمان محمود هم در نبرد با ترکمانان حضور پررنگ داشت (بیهقی، ۱۴۰۱: ۵۳۹). در واقع روند حسادت‌ها، رقابت‌ها میان دو گروه به جایی رسید که چند چهره شاخص دربار سلطان مسعود حذف شدند؛ به طوری که آخرالامر سپاه سالاری دودمان جنگجو و غلام پیشه غزنوی که روزگاری سپهدارانی چون ارسلان جاذب و خوارزمشاه آلتون‌تاش بر آن تکیه زده بودند، به شخصی چون علی دایه می‌رسد که علی قریب او را «علی ماده» می‌خواند (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۵) و نیز جانشین بزرگمردی چون بونصر مشکان، بوسهل زوزنی می‌شود که به قول بیهقی زعارتی در وی نهفته بود (بیهقی، ۱۴۰۱: ۱۶۸). ابوالفضل بیهقی خود بهترین توصیف از این افول چهره‌های سیاسی و نظامی را در پی مرگ بوقی پاسبان که از روزگار سامانیان در جنگ‌ها حاضر بوده‌است، بیان می‌کند. او از قول بونصر می‌نویسد: «اما خداوند بدانند که بوقی برفت و بنده او را یاری شناسد در همه لشکر که به جای وی بتواند ایستاد» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۴۹).

نکته دیگر در فروگیری یا حذف سرداران جنگی، پیوستن غلامان آن‌ها به ترکمانان بود چنان که بیهقی خود گزارش می‌دهد غلامان سلیمان (پسر ارسلان جاذب)، غلامان امیریوسف و حاجب علی قریب، غازی و اربارق و دیگران پس از قتل و یا حبس اربابان خود

گریخته و به سلجوقیان پیوسته و در ردیف اول جنگ بودند (بیهقی، ۱۴۰۱: ۶۱۲). آن‌ها حتی موفق شدند غلامان مسعود را هم در میانه جنگ با خود همراه کنند.

هر چند در فروگیری‌های اولیه حسادت و رقابت دو گروه مسعودی و محمودی اثرگذار بود، اما در کنار این رقابت عزم و اراده مسعود بر انجام آن‌ها کاملاً روشن است. اقداماتی چون فروگیری علی قریب چنان که خود می‌دانست و به بونصر گفت: «بدان که چنان است که سلطان مسعود چشم بر من افگند بیش شما مرا نبینید» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۵). بردار کشیدن حسنک چنانکه بیهقی در توصیف بوسهل زوزنی می‌گوید: «این بوسهل مردی امام‌زاده محتشم و فاضل و ادیب بود اما شرارت و زعارتی در طبع وی موکد شده... و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی... بر چاکری خشم گرفتی... این مرد از کرانه بجستی... ولاف زدی که فلان را من فروگرفتم» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۱۶۸). حتی توطئه کشتن آلتون‌تاش خوارزمشاه که پس از افشا شدن آن، سلطان سعی کرد با حبس زوزنی از خود رفع اتهام کند؛ اما میمندی به درست به بونصر مشکان می‌گوید: «با بونصر رفته است و نهان رفته است، بر ما پوشیده کردند و به بینی که از این زیر چه بیرون آید» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۳۰۶) و آنگاه که فتنه آشکار می‌شود و مسعود وادار به اقرار خود می‌گوید: «بوسهل ما را بر چنین و چنین کارها داشته است و ملطفه‌ای به خط ماست چنین و چنین... نباید که آن مطفه به دست ایشان افتد» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۳۰۸)، در این راستا هستند. بنابراین می‌توان گفت تصمیم نهایی در حذف افراد و یا حبس آن‌ها بر عهده مسعود بوده است و این رقابت‌های پدریان و پسران در درجه دوم قرار می‌گرفته است.

دامنه رقابت‌های پدریان و پسران محدود به حذف شخصیت‌های مهم دربار سلطان مسعود نبود؛ بلکه بر تصمیمات و اقدامات او نیز تاثیر داشت. نخستین اقدام سلطان مسعود که از رقابت‌های پدریان و پسران تأثیر پذیرفت، بازپس‌گیری صله‌هایی بود که محمد به اطرفیانش داده بود. از آنجا که دریافت‌کنندگان صله‌های محمد از محمودیان بودند لذا مسعودیان بعد از جلوس سلطان مسعود بر تخت قدرت او را تحریک به بازپس‌گیری این

صله‌ها کردند. در واقع بوسهل زوزنی که از مسعودیان بود و در مقام رئیس دیوان عرض قرار داشت سلطان مسعود را تحریک کرد که صله‌ها را پس بگیرد. اقدامی که بیهقی از زبان میمندی وزیر آن را چنین شرح می‌دهد: «خداوند سلطان را بر این حریص کرده‌اند که آنچه برادرش داده‌است به صلت لشکر را و احرار را و شعرا را تا بوقی و دبدبه زن را و مسخره را باز باید ستند... هرچه نظر انداختم صواب نمی‌بینم این حدیث کردن که زشت‌نامی بزرگ حاصل آید و از این مال بسیار بشکنند که ممکن نگردد باز توان ستند.» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۵۷) و آنگاه که برات‌ها سوی لشکریان و درباران از رده‌های بالا تا پایین روان شد «گفت وگویی بخاست از حد گذشته و چنان زشت‌نامی افتاد که دشوار شرح توان کرد... به یکبار دل‌ها سرد گشت و آن میل‌ها و هواخواهی‌ها که دیده آمده بود همه بنشست و بوسهل در زبان مردمان افتاد و از وی دیدند همه» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۲۵۹؛ عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۹۲).

اقدام دیگر سلطان مسعود که از رقابت پدربیان و پسران تأثیر پذیرفت حمله سلطان مسعود به طبرستان بود. عراقی که بیهقی در وصفش می‌گوید: «در هشت نه سال این مرد در رسید و بر آسمان جاه رفت» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۵۴۳) برای خودنمایی در مقابل هم ولایتی‌هایش سلطان را وسوسه کرد به گرگان و طبرستان که کمتر سپاهی جرأت ورود به آن را داشت لشکر بکشد و مردمانی آرام را چنان ناراضی کند «که متظلمان از این شهر به بغداد رفته و بر درگاه خلیفه فریاد کرده و گفتند به مکه همه رفته بودند» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۵۹). از این لشکرکشی نه تنها غنیمتی درخور به دست نیامد که سبب شد ترکمانان هم از نبود سلطان استفاده کرده و به خراسان بتازند و چنان شد که خود مسعود گفت: «این چه بود که ما کردیم! لعنت خدا بر این عراقیک باد، فایده‌ای حاصل نیامد و چیزی به لشکر نرسید و شنودیم که رعایای آن نواحی مالیده شدند» (بیهقی، ۱۴۰۱: ۴۶۵).

نتیجه

رقابت پدربیان و پسران مهم‌ترین چالش حکومت یازده ساله مسعود غزنوی بود که بر رویکرد

و اقدامات او تأثیر گذاشت. بررسی ترکیب هر دو گروه پدريان و پسران در دیوانسالاری دوره سلطان مسعود نشان داد که پدريان با وجود آن که به دلیل حمایت از جانشینی محمد مورد غضب شخص سلطان مسعود بودند، اما همچنان به دلیل تجربه زیاد و نیاز مسعود به آنها مناصب مهم دیوانی و نظامی را در اختیار داشتند و موفق شدند جایگاه و پایگاه خود را حفظ کنند. از همان آغاز سلطنت سلطان مسعود آتش اختلاف میان هر دو گروه شعله ور شد. در ابتدای سلطنت مسعود کفه ترازوی قدرت به نفع پسران سنگینی می کرد که نشأت گرفته از حمایت های شخص سلطان مسعود از آنها بود. پسران با حمایت شخص سلطان مسعود از همان ابتدا موفق به حذف افراد مهم از پدريان همچون علی قریب و برادرش، حسنگ وزیر و ایاز شدند اما پدريان در ادامه و برای بقا و حفظ جایگاه وارد گود رقابت و منازعه شدند و موفق به حبس و عزل تعدادی از مسعودیان شدند. با این همه روند این رقابت ها چنین نبود که پدريان همیشه یکدست خوب و هماهنگ باشند و یا پسران همیشه یک حلقه مشخص داشته باشند. مناسبات میان آنها هم یکدست نبود. آتش جنگ دو گروه پدريان و پسران به مرور و از میانه سلطنت مسعود فروکش کرد و استبداد و اراده مسعود سبب ساز عزل، حبس و مرگ افراد مهم در دوران میانه و اواخر سلطنت او شد.

استبداد مسعود در کنار ظن بیش از اندازه او به مردان دیوانی و نظامی اش که شاید ریشه در مشکلات روانی مسعود داشت، سبب شد عرصه جولان وزیران پنهانی (دولت سایه) در روزگار او بیشتر از روزگار محمود با درایت و مقتدر شود و بسیاری از تصمیمات که در نهایت سبب حذف و قتل افراد مهم از دو گروه می شد را همین دولت در سایه یا وزیران پنهانی می گرفت. در واقع عدم توجه به سخن وزیران واقعی و باز گذاشتن عرصه برای وزیران پنهانی فضای مسموم و ناامنی را ایجاد کرد و همین امر سبب شد پیشتازان لشکر سلجوقی یاران و غلامان کسانی باشند که مسعود از میان برداشته بود و یا آنها را نسبت به خویش بددل کرده بود. در جنگ سرنوشت ساز دندانقان چنان مسعود تنها ماند که چاره ای جز عقب نشینی و واگذاری همیشگی خراسان به سلجوقیان نداشت.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.
- بارتولد، و. (۱۳۶۶). *ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات آگاه.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۹۵). *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۴۰۱). *تاریخ بیهقی*. به‌کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: نشر سخن.
- بیهقی، علی بن زید (۱۴۰۰). *تاریخ بیهقی*. به‌کوشش سلمان ساکت، تهران: موسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۴۲). *طبقات ناصری*. به‌کوشش عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۹). «احمد ینالتگین». دبا، جلد ۷. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۹). *حدیث خداوندی و بندگی*. تهران: نشر نی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۸). *حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه*. به‌کوشش مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۹۹). *تاریخ یمینی*. به‌کوشش حسین دوستی، تهران: انتشارات تمثال.
- عقیلی، حاجی بن نظام (۱۳۶۴). *آثار الوزراء*. به‌کوشش جلال‌الدین محدث، تهران: انتشارات اطلاعات.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۶۴). *قابوسنامه*. به‌کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- عوفی، محمد (۱۳۵۳). *جوامع الحکایات*. به‌کوشش امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*. تهران: انتشارات سمت.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*. به‌کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۹-۳۲). *جلد ۳ حواشی و تعلیقات تاریخ بیهقی*. تهران: ادب و دانشگاه تهران.

پیوست‌ها:

جدول ۱. مسئولان رده اول حکومت مسعود

نام	طبقه	گروه	سمت
میمندی	دیوانی	محمودی	وزیر
احمد عبدالصمد	دیوانی	محمودی	وزیر
طاهر مستوفی	دیوانی	مسعودی	دیوان اشراف
بونصر مشکان	دیوانی	محمودی	دیوان رسالت
بوسهل زوزنی	دیوانی	مسعودی	دیوان رسالت
بیهقی	دیوانی	محمودی	دیوان رسالت
بوسهل زوزنی	دیوانی	مسعودی	دیوان عرض
بوالفتح رازی	دیوانی	محمودی	دیوان عرض
بونصر حبیبی	دیوانی	محمودی	مشرف درگاه
بوسعید مشرف	دیوانی	مسعودی	مشرف درگاه
بوسهل حمدوی	دیوانی	محمودی	مشرف مملکت
بلگاتگین	نظامی	محمودی	حاجب بزرگ
سباشی	نظامی	مسعودی	حاجب بزرگ
بوالنضر	نظامی	مسعودی	حاجب بزرگ
بدر حاجب	نظامی	مسعودی	حاجب بزرگ
غازی	نظامی	مسعودی	سپاه سالار
علی دایه	نظامی	محمودی	سپاه سالار
بگتغدی	نظامی	محمودی	سالار غازیان
ارتگین	نظامی	مسعودی	سالار غازیان
تاش	سپاه سالار ولایات	محمودی	سالار ولایت
طاهر دبیر	والی	مسعودی	والی
بوسهل حمدوی	والی	محمودی	والی
سوری	والی	مسعودی	والی

از سیاست‌ورزی تا ستیزه‌گری: پدربیان و پسران در دربار سلطان مسعود غزنوی / ۵۱

عبدالجلیل	والی	محمودی	والی
آلتون‌تاش	والی	محمودی	والی
هارون	والی	محمودی	والی
قاضی شیراز	والی	محمودی	والی
احمد پنالنگین	سپاه سالار ولایات	محمودی	سالار ولایت
تلک	سپاه سالار ولایات	مسعودی	سالار ولایت
باکالیجار	والی	مسعودی	والی
بوالفرج فارسی	والی	مسعودی	والی
احمدعلی نوشنگین	سپاه سالار ولایات	مسعودی	سالار ولایت
عبدالرزاق	والی	مسعودی	والی

جدول ۲. مجموعه افرادی که در مدت حکومت مسعود حذف و برکنار شدند

نام	نوع برکناری	سال	گروه
امیر محمد	حبس	۴۲۱	محمودی
علی قریب	حبس بی بازگشت	۴۲۱	محمودی
منگیتراک	حبس بی بازگشت	۴۲۱	محمودی
ایاز	بدون شغل	۴۲۱	محمودی
حسنک	دار	۴۲۲	محمودی
اریارق	حبس بی بازگشت	۴۲۲	مسعودی
سالارغازی	حبس بی بازگشت	۴۲۲	مسعودی
یوسف	حبس بی بازگشت	۴۲۲	محمودی
بوسهل زوزنی	حبس	۴۲۳	مسعودی
آلتون‌تاش خوارزمشاه	مرگ در جنگ	۴۲۳	محمودی
میمندی	مرگ طبیعی	۴۲۴	محمودی

محمودی	۴۲۵	دار	مظفر طاهر (عامل پوشنگ)
محمودی	۴۲۵	مرگ در جنگ	احمد ینالتگین
مسعودی	۴۲۶	مرگ طبیعی	احمد علی نوشتگین
محمودی	۴۲۶	مرگ در جنگ	بگتگین حاجب
مسعودی	۴۲۶	حبس	طاهر دبیر
مسعودی	۴۲۶	مرگ طبیعی	عراقی
محمودی	۴۲۶	قتل	هارون
مسعودی	۴۲۸	مرگ طبیعی	بوسعید محمود خزینه دار
مسعودی	۴۲۸	مرگ طبیعی	نوشتگین خاصه خادم
محمودی	۴۲۹	مرگ در جنگ	تاش
محمودی	۴۳۰	مرگ مفاجا	بوطلحة شبلی
محمودی	۴۳۱	مرگ مشکوک	بونصر مشکان
محمودی	۴۳۱	حبس بی بازگشت	علی دایه
مسعودی	۴۳۱	حبس بی بازگشت	سباشی
محمودی	۴۳۱	حبس بی بازگشت	بگتغدی
مسعودی	۴۳۱	تبعید	بوسهل زوزنی